

پشتیبانی کرد.<sup>۱</sup>

کرزن

سند شماره ۱۲۱ (= ۲۸۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ متر فورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و محرمانه

جناب لرد

عطف به تلگراف قبلی من (تحت شماره ۴۱۴ مورخ بیست و سوم ژوئن)<sup>۲</sup> معاصبه خود را یا شاه بعد از ظهر امروز با این جمله آغاز کردم که از کنیل وزارت خارجه (منصور الملك) شنیده‌ام اعلی حضرت اختلافاتشان را با نخست وزیر حل کرده و قول اعطای اختیارات تام را که جناب اشرف طالبند به ایشان داده‌اند.

اعلی حضرت فرمودند يك كلمه از این حرفهائی که منصور الملك زده صحت ندارد. آنگاه دوباره شروع به تکرار شکایتهای خود از دست نخست وزیر کردند و اظهار داشتند که از تاریخ بازگشت به ایران همیشه سعی داشته‌اند از او (و ثوق الدوله) پشتیبانی کنند و لسی مشارالیه از حملات خود به مقام سلطنت دست بردار نیست. مثلاً در همین اواخر این شایعه را بر سر زبانها افکنده است که من (احمد شاه) اعطای اختیارات تام را مشروط به دریافت سیصد هزار تومان وجه نقد کرده‌ام. نیز همه جا نشسته و گفته است که در ضمن شرقیایهای خود هر وقت خواسته است درباره کارهای مهم مملکتی با من گفتگو کند فوراً بر مطلب را به مسئله پول برگردانده‌ام.

اعلی حضرت سپس فرمودند: اگر من (وزیر مختار انگلیس) در این باره اصرار دارم که ایشان (مقام سلطنت) حتماً باید شرایط نخست وزیر را بپذیرند، بسیار خوب، حاضرند برای خاطر من این کار را بکنند. اما در عین حال هشدار دادند که بقدری از وثوق الدوله بدشان می‌آید، و بدینی اعتمادشان از او سلب شده، که در آتی هرگز نمی‌توانند با چنین نخست وزیری از صمیم قلب کار کنند.

- ۱- لرد کرزن در تلگراف شماره ۳۴۵ خود (مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰) اعلام کرد که دو تلگراف قبلی اش تحت شماره‌های ۳۴۲ و ۳۴۳ (موضوع اسناد شماره ۱۱۹ و ۱۲۰) باید به صورت تلگرافی واحد (یعنی در مفهوم همان سند شماره ۱۱۹) تلقی گردد و آن دستوری که وی در تلگراف تالی خود به شماره ۳۴۴ (مذکور در زیر نویس شماره ۵ سند ۱۱۹) صادر کرده به این معنی است که عیالاً از اجرای کلیه رهنمودهای مندرج در تلگراف مزبور (موضوع سند شماره ۱۱۹) باید خودداری شود تا دستور بعدی برسد.
- ۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

به نظر اعلی حضرت این موضوع بسیار ضروری است و هیچ گونه تأخیر بر نمی دارد که باید راهی برای حل بحران کنونی پیدا کرد زیرا نخست وزیر فرجه حاصل از این تأخیر را عمداً برای برپا کردن تظاهراتی به نفع خود مورد استفاده قرار خواهد داد در حالی که همه می دانند برپا کنندگان این تظاهرات مشتی غوغاگران حرفه ای هستند که به هیچ وجه نماینده افکار و احساسات ملت نیستند.

شاه با کمال ملایمت و خونسردی صحبت می کرد (که لحن صحبتش معمولاً همیشه این طور است) ولی در جریان مصاحبه امروز آشکارا می شد دید که در این باره (روابطش با نخست وزیر) احساساتی شدید و بسیار نامساعد دارد و آن واقعیتی که مدت ها است تشخیص داده ام دوباره برایم ثابت شد که ایجاد آشتی حقیقی و پایدار میان این دو فرد متخاصم (شاه و نخست وزیر) غیر ممکن است، و اگر هم حالا نوعی آشتی صوری میان آنها صورت گیرد، تقریباً تردیدی نیست که تا چند روز دیگر بحرانی تازه در روابطشان پدیدار خواهد شد و کشور ایران را به رنج و مصیبتی شدیدتر از آنچه در حال حاضر می کشد دچار خواهد ساخت.

خدمت اعلی حضرت عرض کردم با اینکه هنوز از نظرات حکومت متبوعم بیخبرم ولی با توجه به اهمیت موضوع (که فوریت آن را کاملاً تشخیص می دهم) خود را مکلف می دانم به اینکه حتی بدون دریافت تعلیمات رسمی از لندن، اقداماتی را که صلاح می دانم انجام دهم فقط به این امید که عالیجناب\* آن اقدامات را بعداً تصویب بفرمائید.

در پایان مصاحبه امروزی ام باشاه به این نتیجه رسیدم که هر نوع کوششی برای وادار کردن معظم له به کنار آمدن با سیاستمداری که به تکرار اظهار خودش اینهمه از او نفرت دارد و هرگز نمی تواند صمیمانه با وی کار کند، بیهوده و بی حاصل است و لذا از ارائه هر نوع پیشنهاد یا نظر جدید خودداری کردم.

اکنون دیگر راهی باقی نمانده جز اینکه اعلی حضرت استعفای نخست وزیر را بپذیرد و شخص دیگری را مأمور تشکیل کابینه بکند.

به اعلی حضرت اطلاع دادم که خیال دارم فردا صبح جناب اشرف و ثوق الدوله را ببینم و ایشان را از آنچه میان من و اعلی حضرت گذشته است مسبوق سازم و قول دادم که نتیجه مصاحبه ام را با وثوق الدوله بعداً به اطلاع اعلی حضرت برسانم.

رونوشت این تلگراف به هندوستان، بغداد، و ستاد نورپر فوراً هم مخایره شد.

با احترامات نورهن

## سند شماره ۱۲۲ (= ۴۸۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد گوزن

بیار فوری

جناب لرد.

عطف به تلگراف قبلی من خلعت عالیجناب (به تاریخ همین روز)<sup>۱</sup>

در جریان مصاحبه امروز که قسمتهای مهم آن در تلگراف قبلی به عرض رسید شاه اظهار داشت که می خواهد درباره جانشین و ثوق الدوله صحبت کند.

اعلی حضرت برای این موضوع اهمیتی خاص قایل بود که نخست وزیر آینده کشور کسی باید باشد که بتواند با کمال خلوص و حسن نیت قرارداد ایران و انگلیس را اجرا کند زیرا این قرارداد شاملوده سیاست خود اعلی حضرت را هم تشکیل می دهد.

با این فرمایش ملوکانه البته موافقت کردم. اما در ضمن به اطلاع معظم له رساندم که اگر نظر شخصی مرا بخواهند (و تاکید کردم که نظر من در این مورد لزوماً نظر دولت انگلستان نیست) باید خدمتشان عرض کنم که سیاست داخلی نخست وزیر مستعفی سیاستی غلط بوده است و نارضایتی عمومی که در حال حاضر سراسر کشور را فرا گرفته، نیز شورشهایی که در سه ایالت شمالی ایران برخاسته است، حتی خطراتی که جان خود جناب اشرف و شاید حیات شخص اعلی حضرت را تهدید می کند، همگی ناشی از این سیاست غلط بوده است. بنابراین، به اعتقاد من، کسی که جانشین و ثوق الدوله می شود در همان حالی که سیاست خارجی او را باید ادامه دهد، نیز باید سیاستی کاملاً متفاوت در داخله کشور پیش گیرد. چنین کسی باید از صمیم قلب آماده همکاری با ملیون ایرانی باشد و حمایت توده مردم را نسبت به خود جلب کند. وی (نخست وزیر آینده) باید مجلس شورای ملی ایران را بیدرنگ تشکیل دهد و قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند. اگر نظر خود من پرسیده شود خواهم گفت در حال حاضر کسی که تمام این شرایط را داراست مشیرالدوله است\* گرچه البته هیچ تضمینی نمی توانم بدهم که اگر این سمت به ایشان پیشنهاد شد آنرا بپذیرد

۱- پتگریه به سند قبلی (شماره ۴۲۱)

۲- مرحوم میرزا حسن خان پیرنیا (فرزنده مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی) که بعد از مرگ پدر لقب او را گرفت. وی در سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۰ چندین بار نخست وزیر شد (قبلاً نیز در جریان جنگ جهانی اول این سمت را احراز کرده بود). اثر معروفی بنام تاریخ ایران باستان از او باقی مانده است. برادرش مؤمن الملک (حسین پیرنیا) نیز از سیاستگران طراز اول این دوره بود که در اغلب کابینه های وقت عضویت داشت و آخرین سمت سیاسی اش ریاست مجلس شورای ملی ایران در آخرین سالهای سلطنت احمدشاه بود. مترجم

چون حقیقت این است که در عرض هفته‌های اخیر مخصوصاً از ایجاد رابطه مستقیم با معظم له، یاسران حزب مخالف، به عمد خودداری کرده‌ام از ترس اینکه مبادا مورد سوءظن قرار بگیرم که مشغول توطئه و فعالیت علیه حکومت جناب اشرف (وثوق الدوله) هستم.

سپس به اطلاع اعلی حضرت رساندم که خیال دارم در این باره (انتخاب نخست وزیر جدید) قبلاً با خود ایشان (نخست وزیر مستعفی) مشورت کنم.

اعلی حضرت به من اطمینان دادند که با تك تك کلماتی که در این باره اظهار کرده‌ام موافقت.

در عین حال خدمتشان عرض کردم که چون خودشان نظر مرا خواسته‌اند تذکر این مطلب را، به عنوان یک مشاور صدیقی، فرض ذمه خود می‌دانم که هیچ صعیب نیست جای وزیر خارجه فعلی (شاهزاده نصرت الدوله) در غیابش به کسی دیگر داده شود و نخست وزیر آینده باید این تعهد قبلی را بدهد که پرنس فیروز را (البته به شرطی که خودش مایل باشد) کماکان در سمت کنونی اش (وزارت امور خارجه) ابقا کند تا موقعی که خود حضرت و الا از اروپا برگردد و آنوقت اگر مایل به ادامه کار در سمت فعلی اش نبود ترتیب دیگری که مرضی الطرفین باشد با حکومت وقت بدهد.

شاه دوباره با نظر من موافقت فرمود.

اعلی حضرت سپس اظهار داشتند به معض دریافت استعفا نامه وثوق الدوله و قبول کتبی آن، به رئیس شهربانی تهران دستور خواهند داد که تدابیر لازم را برای حفظ امنیت پایتخت و جلوگیری از اغتشاشاتی که طرفداران نخست وزیر مستعفی ممکن است راه بیندازند اتخاذ کند. ولی بهر حال عقیده خود اعلی حضرت این بود که دارودسته وثوق الدوله پس از اینکه فهمیدند وی حقیقتاً استعفا داده، در صدد تولید اغتشاش بر نخواهند آمد. دوران خطر بیشتر همین روزهای بلا تکلیفی است و به همین دلیل است که ایشان (مقام سلطنت) این قدر اصرار دارند که ایام فترت زیاد طول نکشد.

معظم له سپس فرمودند که قدم بعدی احضار مشیر الدوله به دربار، تشریح واقعیت اوضاع کشور برای ایشان، و پیشنهاد نخست وزیری به ایشان است. ولی بهر حال به نخست وزیر آینده توصیه خواهند کرد که پیش از تشکیل کابینه مرا، احتمالاً و بیروننگه ملاقات کند.

در پایان گزارش فعلی باز هم از تذکر این مطلب خدمت عالیجناب ناگزیرم که باید شخصاً در موقعیتی باشم که بتوانم نخست وزیر جدید را (حالا هر کسی می‌خواهد باشد) مطمئن سازم که حکومت انگلستان کمکهای مادی و معنوی خود را از او دریغ نخواهد کرد چون حقیقت این است که بدون این کمکها نه سیاستمداری حاضر به تشکیل کابینه در وضع کنونی کشور می‌شود و نه کابینه‌ای (به فرض تشکیل شدن) می‌تواند بیش از یک هفته

دوام بیاورد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، استاد نورپر فورث نیز مخایره شد .

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۲۳ (= ۴۴۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

در پایان مصاحبه دیروزی ام پاشاه ، اعلیٰ حضرت فرمودند اگر حکومت بعدی هم به اندازه حکومت کنونی مورد قبول انگلستان باشد ( که باید هم باشد چون شخصاً هیچ حکومتی را که واجد این شرایط نباشد قبول نخواهند کرد ) در آن صورت امیدوارند پرداخت آن مقرری ماهیانه پانزده هزار تومان که تاکنون دریافت می کرده اند کمکان ادامه یابد.

از اعلیٰ حضرت سؤال کردم آیا قول و قرار سابق ما با ایشان درباره پرداخت این مقرری (به شرط پشتیبانی از حکومت) فقط مختص حکومت کنونی (حکومت و ثوق الدوله) بوده یا اینکه شامل هر حکومت دیگری هم که از حسن نظر ما بهره مند باشد می شده ؟  
شاه فرمودند که شق دوم صحیح است و لسی پس از مراجعه به پرونده های سفارت و بررسی مدارک مربوط ، بر این محرز شده که شق اول صحیح بوده .<sup>۲</sup>

۱- گزارش مصاحبه مفصل وزیر مختار انگلیس با احمد شاه (در آستان سقوط و ثوق الدوله) ضمن سه فقره تلگرافی متوالی (موضوع اسناد شماره ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳) به اطلاع لرد کرزن رسیده است. دو فقره از این تلگرافها عصر روز بیست و چهارم ژوئن پس از بازگشت نورمن از کاتب سلطنتی ، و سومی (موضوع سند فعلی) در فردای روز مصاحبه ، یعنی در بیست و پنجم ژوئن ۱۹۲۰ ، به لندن مخایره گردیده . مترجم

۲- در قول و قرارهایی که میان سرچارلز مارلینگ ( وزیر مختار بریتانیا در ایران پیش از سربررسی کاکس ) و سلطان احمد شاه قاجار بعمل آمده بود دولت انگلستان متعهد شده بود که معظم له (احمد شاه) تا موقعی که از وثوق الدوله در دوران قدرت مجلس پشتیبانی کند پانزده هزار تومان مقرری ماهیانه از دولت انگلستان دریافت دارد. نیز برای رعایت احترام ظاهری شاه قرار شده بود که این مبلغ همه ماهه به حساب نصرت الدوله در بانک شاهی ریخته شود و او بلا قاصله همان مبلغ را از حساب خود به حساب احمد شاه منتقل سازد . ( اصل این قول و قرارها در جلد اول اسناد محرمانه ، تحت شماره های ۹ و ۱۰ منعکس است).

بنابر این اگر انگلیسیها واقفاً میخواستند مقرری شاه را قطع کنند همین سقوط کابینه و ثوق الدوله را می توانستند بهانه قرار دهند و بگویند که چون کناره گیری نخست وزیر پیشتر

مع الوصف توجیه می‌کنم که پرداخت مقرری سابق تاموقعی که روید معظم له نسبت به ما عوض نشده و رضایت بخش است کماکان ادامه یابد. در حال حاضر احساساتش نسبت به انگلستان کاملاً مساعد و دوستانه است و به نظر می‌رسد که عزم واضح دارد (البته با آن شیوه عجیب و غریبش) که با ما همکاری کند. بهترین راه تقویت این همکاری و حفظ روابط حسنه‌اش با ما، همین است که تا می‌توانیم پول در اختیارش بگذاریم زیرا شاه عاشق پول است و در دنیا چیزی عزیزتر از پول در نظرش نیست.<sup>۱</sup>

تاموقعی که این جوان بر مسند سلطنت ایران نشسته جلب همکاری‌اش برای توفیق سیاستمان در ایران مطلقاً ضروری است و اگر جلو خواسته‌اش را در این مورد بخصوص (دریافت پول) بگیریم یا کدورت و رنجش از بین نرفتنی‌اش رو برو خواهیم شد. با اینکه خودش خوب می‌داند که در مرحله آخر (اگر کار به جدال علنی کشید) هرگز حریف ما نخواهد شد ولی به هر حال مایوس کردنش صلاح نیست زیرا اگر نومی‌گردد به انواع و اقسام نقشه‌ها دست خواهد زد تا انجام وظایف ما را در این کشور بیش از پیش دشوار سازد. روتوش این تلگراف به هندوستان، بغداد، و ستاد نورپوروث (در قزوین) هم مخابره شد.

با احترامات، نورمن

### سند شماره ۱۲۲ (= ۲۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۴۰ مستر نورمن به لرد کرزن

بسیار فوری

جناب لرد .

عطف به تلگراف شماره ۴۱۹ من (مورخ بیست و چهارم ژوئن)<sup>۲</sup>  
اعلی‌حضرت دیروز استعفای وثوق الدوله را رسماً پذیرفت و مشیرالدوله را به کاخ سلطنتی احضار کرد.

معلول عدم همکاری مقام سلطنت باوی و کابینه‌اش بوده، پس دیگر دلیلی برای ادامه پرداخت مقرری باقی نمانده. اما به دلایلی که مستر نورمن در همین گزارش به اطلاع لرد کرزن رسانده سرانجام تصمیم بر این شد که مقرری موعود را کماکان بپردازند... زیرا شاه عاشق پول است و اگر مقرری‌اش را قطع کنیم به انواع و اقسام نقشه‌ها دست خواهد زد تا انجام وظایف ما را در این کشور بیش از پیش دشوار سازد... مترجم

۱- تاکید روی جمله اخیر از مترجم است نه از وزیر مختار انگلوس.

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

رونوشت این تلگراف به بغداد و ستاد نورپرفورث هم مخایره شد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۲۵ (= ۴۸۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴۴۴ من (مورخ بیست و چهارم ژوئن)<sup>۱</sup>

امروز پیش از ظهر پرنس فیروز میرزا (نصرت الدوله) را دیدم . اطلاعات رسیده به وی استنباط قبلی ما را (ماخوذ از تلگراف شماره ۴۱۶ مورخ بیست و سوم ژوئن شما)<sup>۲</sup> که وثوق الدوله هم اکنون استعفا داده است کاملاً تأیید کرد. در قبال این وضع دیگر قایل به ندارد آن سیاستی را که در تلگراف شماره ۴۳۲ من (دایر به پشتیبانی از جناب اشرف) توصیه شده است دنبال کرد.<sup>۳</sup>

فیروز میرزا خیلی بعید می داند که مشیرالدوله (با اینکه در گذشته با قرارداد موافق بوده) مقام نخست وزیری را بپذیرد یا اینکه ، اگر بپذیرفت ، شهادت کافی برای افتتاح مجلس جدید و به تصویب رساندن قرارداد ایران و انگلیس را داشته باشد. از آن طرف خود شاهزاده (نصرت الدوله) به قراری که پیش من اظهار می داشت اعم از اینکه در لندن باشد یا در تهران ، از مشیرالدوله یا از هر نخست وزیر دیگری که نسبت به قرارداد وفادار باشد حمایت خواهد کرد و از شخص شما به علت آن تذکری که به شاه داده بودید که پست وزارت خارجه ایشان کماکان باید محفوظ بماند سپاسگزار است. اما از نظر فیروز میرزا تفهیم این مطلب به شاه و نخست وزیر آینده که فقط با دادن چنین تمهیدی ( وفاداری به قرارداد) می توانند روی حمایت انگلستان حساب کنند حائز منتهای اهمیت است . هر دوی آنها (شاه و نخست وزیر آتی) بهتر است از هم اکنون بداند که اگر در آتیه کوچکترین تردید یا تخطی در این باره نشان دهند نتایج عمل خود را هم باید بپذیرا گردند به این معنی که هر کمکی که لازم دارند باید از دیگران انتظار داشته باشند نه از ما.

خط مشی جدید شما در تهران بطور کلی همین است که نوشتم. اما در عین حال مواظب باشید که هیچ گونه وعده کمک مالی از جانب ما ، چه به شاه و چه به نخست وزیر آتی، داده

۱- بتکرید به سند شماره ۱۱۹ (زیر نویس شماره ۵)

۲- بتکرید به سند شماره ۱۲۲

۳- بتکرید به سند شماره ۱۱۹

نشود تا اینکه گزارشهای بعدی تان درباره اوضاع نوین ایران به دستم برسد و رسماً رهنمائی تان کنم که چه باید بکنید.  
رونوشت این تلگراف به هندوستان هم فرستاده شد.

کرزن

سند شماره ۱۲۶ (= ۳۸۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۲۰ متر اورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

در این موقع که نخست وزیر جدید ایران در شرف برگزیده شدن است به حسب وظیفه ناچارم به عالیجناب هشدار بدهم (یعنی همان نظری را که سابقاً نیز در تلگراف شماره ۳۸۷ خود ابراز کرده‌ام دوباره تکرار کنم) که هر سیاستمدار ایرانی که تشکیل کابینه جدید ایران را به عهده گیرد تقریباً به طور حتم خواستار گنجاندن شدن ماده جدیدی در قرارداد خواهد شد که تاریخ انقضای آن را دقیقاً تعیین نماید. تقریباً همه ایرانیان بر این عقیده اند که بدون الحاق چنین ماده‌ای به متن قرارداد، امکان تصویب آن در مجلس شورای ملی ایران بینهایت ضعیف است.

به نظر من هیچ عیب ندارد ماده جدیدی به قرارداد الحاق شود که بموجب آن طرفین حق داشته باشند پس از انقضای مدتی معین، بگوئیم بیست سال، آن را به میل خود تمدید یا الغاء کنند.

اگر نظر عالیجناب را پیشاپیش به این موضوع جلب می‌کنم بیشتر از این لحاظ است که حکومت انگلستان از هم اکنون آن را مورد بررسی قرار دهد و برای اعلام نظر خود که آیا با افزودن چنین ماده‌ای به متن قرارداد موافق است یا نه، وقت و فرصت کافی داشته باشد. چون در غیر این صورت تشکیل کابینه جدید ایران به اشکالات و تاخیراتی که عواقبش برای این کشور بسیار خطرناک است برخورد خواهد کرد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد و ستاد نورپر فورث هم مخایره شد.

با احترامات، نورمن



## سند شماره ۱۲۷ (= ۴۸۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۲۷ عالیجناب<sup>۱</sup> و تلگراف شماره ۴۱۱ من<sup>۲</sup> دیروز<sup>۳</sup> به شاه گفتم حکومت بریتانیای کبیر پیشنهاد ایشان را برای حل مسئله لشکر قزاق پذیرفته است و لذا آن مبلغ یکصد هزار تومان بودجه ماهیانه که سابقاً برای نگهداری این لشکر پرداخت می شد آنرا قطع خواهند شد.

اعلی حضرت رضایت کامل خود را از قسمت اول اظهارات من ابراز فرمودند ولی نسبت به قسمت دوم (قطع مساعده ماهیانه لشکر قزاق) خواهش کردند حکومت انگلستان را وادار سازم که لا اقل قسط ماه ژوئن را (که موعده پرداختش دیروز بود) بپردازند. به عقیده شاه، اگر این قسمت از خواسته ایشان رد شود و افراد لشکر قزاق ناگهان اطلاع پیدا کنند که مواجیشان قطع شده هیچ بعید نیست که طغیان و اغتشاش نه تنها در تهران بلکه در تبریز و شهرستانهای دیگر هم آغاز گردد که عواقب چنین وضعی (مخصوصاً در تبریز) بسیار شدید خواهد بود زیرا به احتمال قوی دموکراتهای آذربایجان به این قیام ضد دولتی ملحق خواهند شد و جدا شدن آذربایجان را از بقیه ایران تسریع خواهند کرد. و برای هر حکومتی که در یک چنین وضع و موقعیت حساس عهده دار امور کشور گردد مواجه شدن با اشکالاتی از این نوع، آنهم در آغاز کار، بدبختی بزرگی خواهد بود.

در جواب اعلی حضرت عرض کردم: تا جایی که مربوط به تبریز می شود استنباط شخصی ام همیشه این بوده که شخص مقام سلطنت در تحلیل ریشه این قضایا یا من موافقت به این معنی که اغتشاشات اخیر آذربایجان (که اعلی حضرت بیم گسترش آن را دارند) ناشی از نارضایتی مردم آن استان از حکومت و ثوق الدوله بوده است و اکنون که آن حکومت کنار رفته قاعدتاً باید انتظار داشت که با روی کار آمدن کابینه ای دیگر زمینه نارضایتی ها از بین برود و آشوب و اغتشاش فرو خواهد بود.

اعلی حضرت تصدیق کردند که تجزیه و تحلیل من از اوضاع عمومی مملکت کاملاً درست است ولی عقیده داشتند که اگر من (وزیر مختار انگلیس) چنین فکر می کنم که با استعفای کابینه و ثوق و روی کار آمدن کابینه ای دیگر، آشوب و اغتشاش در شهرستانها

۱- بشکرید به سند شماره ۱۰۹

۲- منظور تلگراف مورخ بیست و دوم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن است که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده.

۳- منظور از «دیروز» روز بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ است چون متن تلگرافی (موضوع سند بالا) در تاریخ بیست و چهارم ژوئن تنظیم و روز بعد (بیست و پنجم) منجمله شده است.

آناً از بین خواهد رفت ، کاملاً در اشتباهم . بهتر شدن اوضاع کشور وقت کافی می‌خواهد گرچه البته شکی نیست که نظم و آرامش بتدریج بر تمام نقاط کشور باز خواهد گشت و اوضاع امن خواهد شد.

علت بروز اغتشاش در آذربایجان (به نظر اعلی‌حضرت) این بود که جمعی از افسران صدیق و بی‌غرض نهضت کنونی را شروع کردند اما آشوبگران و عناصر نقشه‌کش بتدریج بر اوضاع مسلط شدند و چون منافع گروه اخیر ایجاب می‌کند که نهضت محلی آذربایجان در حال غلیان بماند ، آرام کردن آنها به این سادگی و سهولت ممکن نیست.

خدمت اعلی‌حضرت عرض کردم که حکومت انگلستان به‌مرحال تصمیم خود را گرفته است و به هیچ وجه حاضر نیست در آتیه حتی دیناری از پول مردم انگلیس را برای نگاهداری لشکر قزاق ایران خرج کند.

در این باره با رئیس هیئت نظامی بریتانیا در ایران (ژنرال دیکسن) نیز مشورت کرده‌ام و او بر این عقیده است که خطر شورش قزاقها در ولایات به آن اندازه‌ها هم که اعلی‌حضرت تصور می‌کند جدی نیست.

در این ضمن ، آن مبلغ شصت هزار تومان (بودجه ماهیانه) که دولت ایران در حال حاضر مستقیماً به لشکر قزاق می‌پردازد برای پرداخت حقوق عدول زیادی از افسران و نفرات لشکر مزبور تا چندماه دیگر کافی است. از آن گذشته بریگاد مرکزی (که تشکیلاتش بکلی نوسازی شده) محل کافی برای استخدام نفرات جدید دارد و آن عده از قزاقان ایرانی که به علت کاهش بودجه لشکر قزاق (از یک صد هزار تومان به شصت هزار تومان) بیکار می‌شوند به راحتی می‌توانند وارد بریگاد مرکزی گردند و وی (ژنرال دیکسن) امیدوار است همین کار را بکنند و آنها را وادار به نام‌نویسی در بریگاد مزبور سازد.

اما به عقیده ژنرال دیکسن احتمال وقوع اغتشاش بکلی منتفی نیست و امکانش را نباید از نظر دور داشت.

به ژنرال دیکسن گفتم اگر خود ما به موقع دست‌بکار شویم می‌توان نفرات بیکار شده لشکر قزاق را معتقد ساخت که با ترک خدمت در لشکر مزبور و پیدا کردن شغل در جاهای دیگر حقیقتاً می‌توانند مزد و مواجب بیشتری بنسبت آورند و پس از حل مشکل آنها بهتر می‌توان جلو تحریکات و فعالیت‌های شرارت آمیز افسران روسی لشکر قزاق را گرفت که دائماً به گوش نفرات بیکار شده می‌خوانند که پس از ترک قزاقخانه باید گرسنگی بکشند و بمیرند .

ژنرال دیکسن جواب داد در این باره فکر خواهد کرد تا ببیند چه اقدامی برای آغاز تبلیغات متقابل در لشکر قزاق و خنثی کردن تحریکات افسران روسی میسر است تا آن را

هرچه زودتر به معرض اجرا بگذارد .

رونوشت این تلگراف به هندوستان و دونسخه دیگر به ستاد نورپر فورث و بغداد ارسال شد.

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۲۸ (= ۴۹۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

گزارش مفصل سیاسی که مستر ازموند اوی ( عضو پارلمان

شمال در وزارت خارجه انگلیس ) برای استفاده

کابینه انگلستان تنظیم کرده

در ماه اوت سال گذشته لرد کرزن گزارشی بر مبنای مذاکرات و مکاتبات و قول قرارهائی که متعجبانه عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس گردید تنظیم کرده بود که نسخه های چاپی آن در همان روز امضای قرارداد ( نهم اوت ۱۹۱۹ ) میان اعضای کابینه جنگ بریتانیا توزیع گردید .<sup>۱</sup>

اکنون که ده ماه از آن تاریخ می گذرد شاید بیفایده نباشد که وضع کنونی ایران را در گزارشی دیگر خلاصه کنیم تا کسانی که وقت و فرصت کافی نداشته اند تا تلگرافهای بیشماری را که در عرض این ده ماه از تهران و سایر نقاط جهان رسیده است به دقت ببخوانند ، یا مطالعه گزارش فعلی ( که بر مبنای همان تلگرافها تنظیم شده است ) با واقعیهای اوضاع ایران آشنا گردند .

\*\*\*

۱ - قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس کماکان سنگ زیربنای سیاست بریتانیا را در ایران تشکیل می دهد . بنابراین در درجه اول بهتر است این موضوع را بررسی کنیم که تا این لحظه چه قدمهائی در راه نوسازی سیاسی ، اداری ، و نظامی ایران برداشته شده است تا کشوری مستقل و نیرومند بر مبنای همان خطوطی که در قرارداد ترسیم شده بود بوجود آید .

در نگاه اول چنین به نظر می رسد که اقداماتی که تا کنون انجام گرفته نتیجه ای یأس آور داشته . هرج و مرجی که پس از پایان جنگ جهانی اخیر ( جنگ جهانی اول ، ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ) در تمام کشورهای جهان ، بالاخص در شرق نزدیک و خاورمیانه ، پدید آمد آن جو مساعدی

Mr. Esmond Ovey - ۴

۱ - بنگرید به اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا دوباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران

و انگلیس ، جلد اول ، صفحه ۲۸-۲۳

را که برای انجام اصلاحات اساسی لازم است بوجود نیورد. براین عوامل آشفته کننده ، این حقیقت تاریخی را نیز باید افزود که مشرق زمین ذاتاً تغییر ناپذیر است و در مقابل هر نوع دگرگونی عمیق و بنیانی مقاومت می کند . مع الوصف ، ترقیاتی که ایران در این یک سال و نیم بعد از جنگ به آن نایل شده به هیچ وجه کمتر از پیشرفت‌هایی که در عرض همین مدت کوتاه نصیب کشورهای نوظهور اروپای مرکزی گردیده ، نیست .

۲ - مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژاسمیث) چند هفته ای است که کار خود را در ایران آغاز کرده و کمیسیون مختلط نظامی (مربک از افسران ارشد ایران و انگلیس) گزارش مفصل خود را برای نوسازی ارتش ایران تسلیم هیئت دولت کرده است. <sup>۱</sup> امتیاز ساختمان راه آهنی که قرار است مرز عراق (خانقین) را به تهران وصل کند به یک کنسرسیوم انگلیسی داده شده است و مهندسان و مساحان این گروه در حال حاضر مشغول نقشه برداری و انجام کارهای اولیه هستند.

آن وام دومیلیون لیره ای (علی رغم انتقادات شدید بعضی اشخاص که مدعی هستند تسدتی از وام مزبور به مصارف نامطلوب و پیش بینی نشده در قرارداد رسیده است) <sup>۲</sup> عملاً دست نخورده مانده و مستر آرمیتاژاسمیث حداعلای کوشش خود را بکار می برد تا اعتبارات ناشی از این وام کلاً به مصارفی که در قرارداد پیش بینی شده است برسد و بیهوده اتلاف نگردد.

اصلاحات مورد نظر تا کنون آغاز نشده و اوضاع مالی کشور کماکان متزلزل و بی ثبات است . هزینه های جاری کشور کماقی السابق بر درآمدهای جاری می چربد و باعث ایجاد کسر دائم بودجه می گردد. فساد ، رشوه گیری ، سوء اداره کارها ، هنوز در طول و عرض کشور رواج دارد. تازه به قرض اینکه تمام این معایب و نقصها را که در کشوری مثل ایران وضعی بسیار عادی و طبیعی تلقی می گردد - موقتاً ندیده بگیریم ، حادثه دیگری که قابل چشم پوشی نیست فکر اولیای این کشور را به خود مشغول داشته و آن حمله بالشویکها به استانهای شمالی ایران است. علی رغم قولهایی که مکرراً از طرف زمامداران جدید روسیه داده شده است که حضور نیروهای سرخ در خاک ایران موقتی است ، سربازان بالشویک کماکان در بندرانزلی مستقر هستند . افراد و عناصر روسی که میان این سربازان هستند مسکن است به ظاهر در عملیات خصمانه علیه حکومت مرکزی شرکت نداشته باشند ولی به کمک دستگاه

۱ - بنگرید به سند شماره ۴۱

۲ - بنگرید به سند شمار ۲۸ (زیر نویس شماره ۲)

۳ - اشاره ای است به رشوه های پرداخت شده به وزیرای عاقد قرارداد که همه اش از محل همین وام تامین شد در حالی که بتابود تمام آن دومیلیون لیره (معروف به وام اصلی) به مصرف اصلاحات نظامی و اداری و اقتصادی در کشور برسد . مترجم

تبلیغاتی قوی که در اختیار دارند يك نیروی نظامی محلی زیر فرمان واهزن معروف میرزا کوچک‌خان و يك جمهوری سوسیالیستی گیلان (تحت ریاست همین شخص) بوجود آورده‌اند.<sup>۱</sup>

۳- ایران عرضحال شکوائی خود را (از دست نیروهای اشغالی روس) تسلیم جامعه ملل کرده و جواب شنیده است که اولیای مسئول مملکت بهتر است صبر کنند تا نتیجه مذاکرات مستقیم که در مسکو میان نمایندگان ایران و شوروی شروع شده است اعلام گردد.<sup>۲</sup>

وضع آذربایجان نیز پیچیده و خطرناک است و حکومت ایران در حال حاضر مشغول دادن ترتیبات لازم برای اعزام ژاندارمهای ایرانی از پایگاههای جنوب کشور به تبریز است که اگر هم نتوانند نظم و آرامش را برقرار سازند لاقلاً از بدتر شدن اوضاع آذربایجان جلوگیری کنند. به افسران انگلیسی که همراه این نیرو عازم تبریزند دستور صریح و روشن داده شده است که در هیچیک از عملیات نظامی علیه دشمن خارجی شرکت نجوینند.<sup>۳</sup>

در این وضع دشوار و آمیخته به خطر ایرانیان طبعاً به حکومت انگلستان روی آوردند و از آنها کمک خواستند. در متن قرارداد ایران و انگلیس هیچ ماده‌ای که انگلستان را ملزم به دادن این قبیل کمکها سازد قید نشده بود و بنابراین ایرانیها بیشتر به روح قرارداد استناد می‌کردند تا به متن و مفاد آن. اما تا این دقیقه هیچ کمکی از جانب ما به ایران نشده است جز اعزام ششصد سرباز انگلیسی از عراق به قزوین تا قوای موجود ما را در آن شهر (که مرکز ستاد نورپر فورث است) تقویت نمایند. در تواحی شرقی ایران نیروهای انگلیسی که سابقاً زیر فرمان ژنرال مالینن بودند در شرف ترك خراسان و سیستان هستند. قوای انگلستان مستقر در انزلی هم چندی پیش (پس از پیاده شدن نیروهای شوروی در بندر مزبور) به سمت قزوین عقب نشینی کردند. ایرانیان علاوه بر درخواست اعزام نفرات مسلح، تقاضای ارسال اسلحه، مهمات، مواد خواربار (از انبارهای ما در عراق و مصر) کرده‌اند. درباره ارسال این مهمات، اگر از اختلاف مختصری که در تعیین بهای آنها پیش آمده صرف‌نظر کنیم، می‌شود گفت که طرفین عملاً به توافق رسیده‌اند.

ارتش جدید ایران که سازمان نوین آن در گزارش کمیسیون مختلط نظامی تشریح شده،

۱- بتکرید به سند شماره ۹۵

۲- برای آشنائی با مقدمات و نحوه شروع این مذاکرات بتکرید به مجله رسمی جامعه ملل شماره ماه ژوئیه - اوت (۱۹۲۰) صفحه ۲۱۸-۲۱۷.

نیز بتکرید به اسناد شماره ۷۶، ۷۹، ۹۰.

۳- منظور از «دشمن خارجی» نیروهای بالشیوکی روسیه است که در این تاریخ دایالت

گیلان مستقر بودند.

البته تاکنون فقط روی کاغذ وجود دارد و گسرنه از موجودیت بالفعلش خبری نیست . حکومت مرکزی هیچ گونه نیروی نظامی قابل اطمینان در اختیار ندارد و اگر هم داشته باشد بسیار ناچیز است .

نیروی قزاق ایران - که نفراش ایرانی و افسرانش روسی هستند - در این اواخر وارد عملیات جنگی علیه بالشویکها در شمال کشور گردید . اما چون حکومت انگلستان حاضر نشد مساعده ماهیانه سابق را ( به مأخذ يك صد هزار تومان در ماه ) برای نگهداری این نیرو بپردازد ( چون به اخلاص و وفاداری آنها هیچ گونه اعتماد نداشت ) نیروی مزبور دست از عملیات جنگی کشید و در حال حاضر منتظر است تا تکلیفش روشن گردد .

۴- از این لحاظ ، با توجه به اینکه مخاصمات نظامی میان طرفین ( ایران و شوروی ) هنوز پایان نیافته ، و از آن بدتر اینکه قراردادی میان طرفین برای پایان بخشیدن به تبلیغات لاینقطع بالشویکها علیه حکومت ایران به امضا نرسیده ، وضع فعلی کشور حقیقتاً یأس آور است . تنها نقطه امید در این ماجرا همین است که مقامات بالشویکی روسیه با گسترش عملیات نظامی در ایران ( در حال حاضر ) مخالفند . اما چشم امید داشتن از آنها که تبلیغات مسلکی خود را در ایران متوقف سازند همان اندازه بیهوده است که انتظار داشتن از پلنگ که رنگ و لکه های پوست خود را عوض کند .

بنابراین چنین به نظر می رسد که نخستین قدم اساسی برای انگلستان در راه حفظ مصالح حیاتی اش در ایران ( بر مبنای تعهدات ناشی از قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ) همین باشد که مساعی خود را وقف مبارزه با ویروس بالشویزم سازد که روسها با کمال شدت آن را وارد عروق و شریانهای حیاتی ایران کرده اند و می کنند .

۵- شاه پس از پایان سفر فرنگستان دوباره وارد پایتخت کشورش شده است . مستر نورمن وزیر مختار جدید بریتانیا در ایران که در نخستین بخش این مسافرت همسفر اعلی حضرت بود با استفاده از آن چند هفته ای که در دریا با هم گذراندند فرصتهای استثنائی در اختیار داشت تا از نزدیک با معظم له آشنا گردد و مورد لطف و محبت خاصشان قرار گیرد . اما چیزی که هست هرگز نمی توان به لطف و صمیمیت ظاهری اعلی حضرت اعتماد کرد . آن اشتهای سیری ناپذیر که معظم له برای تحصیل قدرت و انباشتن پول دارد متأسفانه از صفاتی نیست که روح ترقی خواهی و مبین پرستی را در وجود يك پادشاه شرقی تلقین کند و باعث شود که رویه او از این حیث با سن اوئی سلسله اش روپا سن سلسله های قدیم ، تفاوت داشته باشد .

سیاست دولت بریتانیا در ایران تاکنون پشتیبانی از نخست وزیر مستعفی ( وثوق اللوله ) و نگاهداشتنش در مستند قدرت بوده است . این مرد به دلایلی که نمی شود آن را

کاملاً از منافع شخصی اش مجزا شمرده، از قرارداد ایران و انگلیس صمیمانه حمایت می کرد. اما شاه که متأسفانه خرده حسابهای شخصی با وی داشت با ماندنش در مستند نخست وزیری مخالف بود و بنابراین در عرض هفته های اخیر تمام مساعی خود را وقف این موضوع کرده بود که وی را از کار برکنار و کسی دیگر را جانشینش سازد. در حالی که باید گفت حتماً نوعی تعهد معرمانه برگردن داشت که از تحریکات علیه نخست وزیر مستعفی خودداری کند.

ب- در عرض این سه هفته ای که از ورود مستر نورمن به تهران می گذرد وی فرصت داشته است تا درباره اوضاع و خیم کشور پادشاه، نخست وزیر، و کفیل کنونی وزارت خارجه (منصور الملک) مشورت و تبادل نظر کامل انجام بدهد. به نظر وزیر مختار ما منقوریت و ثوق الدوله در عرض ماههای اخیر (یعنی در دوران غیبت شاه از ایران) به درجه ای رسیده بود که احتمال می رفت ماندن بیشترش در رأس کارها امنیت ایران و نفس قرارداد ایران و انگلیس را به خطر اندازد. خود نخست وزیر مستعفی در این اواخر اعلام کرده بود که قادر به ادامه خدمت نیست و می خواهد استعفا بدهد. اظهار نظر قطعی در این باره که آیا او جداً خیال استعفا داشته، یا اینکه می خواسته بدین وسیله بنهد که موقعیت سیاسی اش چگونه است و این همه باد مخالف از کدام جهت می وزد، عجالتاً ممکن نیست. شاید هم هرگز فکر نمی کرد که در اوضاع و احوال کنونی کشور، اعلی حضرت مایل به از دست دادن او باشد. و لذا موقعی که استدعای کناره گیری اش مورد قبول مقام سلطنت قرار گرفت خود نیز تا حدی متعجب شد. ولی اکنون که او (و ثوق الدوله) کنار کشیده، از اشخاص مختلف برای جانشینی اش نام برده می شود که میان آنها مشیر الدوله از همه بیشتر زبانزد خاص و عام است. حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان چندان اعتمادی به این سیاستمدار ضعیف النفس که از نیروی قاطعیت و تصمیم گیری بی بهره است ندارد. از این رو، پیش از آنکه استعفا ی و ثوق الدوله رسماً پذیرفته شود به وزیر مختار بریتانیا در تهران (مستر نورمن) دستور داده شد که کماکان از معظم له که سیاستمداری قوی العزم است پشتیبانی کند. ولی بهر حال جریان حوادث در عرض روزهای اخیر چنان تند و سریع پیش رفته که وزارت خارجه ما مجبور شده است با ارسال تلگرافی عاجل به تهران، به مستر نورمن دستور بدهد که هر گونه اقدام در این زمینه (پشتیبانی از و ثوق الدوله) را که سابقاً به عنوان دستور العمل رسمی برایش فرستاده شده بود متوقف سازد. نظر حکومت بریتانیا این است که جانشین و ثوق الدوله هر کسی می خواهد باشد باید با عزمی راسخ از قرارداد دفاع کند زیرا فقط با ایفا شدن این شرط اساسی است که دولت بریتانیا می تواند اعطای کمکهای مالی به ایران را ادامه دهد تا این کشور

بتواند دوران دشوار کنونی را پشت سر بگذارد و به ساحل نجات برسد .

۷- نظرات وزیرمختار جدید ما (مستر نورمن) که از محبوبیتی خاص میان میلیون و آن عده از نمایندگان مجلس که تا کنون انتخاب شده اند برخوردار است ، به ظاهر هیچ گونه ابرادی ندارد . اما در عرصه عمل هرگز نباید این حقیقت را از یاد برد که نسل سیاستمداران صلیق و پاکدامن در ایران تقریباً منقرض شده است و به همین دلیل برگزار کردن انتخاباتی که نمایندگان حقیقی ملت را به مجلس بفرستد جزء محالات است . کشور ایران برای قبول حکومت پارلمانی آمادگی ندارد و شاه هم به طور یقین طالب مجلسی است که اعضای آن به میل و خواسته خود وی انتخاب شده باشند . لذا مسئله ای که در حال حاضر با آن مواجه هستیم (اگر از حشو و زوایدش صرف نظر کنیم) چیزی جز این نیست که بریتانیای کبیر این نفوذ فوق العاده ای را که در حال حاضر در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی ایران پیدا کرده ، در چه راستائی برای تشکیل حکومت جدید این کشور می خواهد بکار ببرد . به عبارت دیگر ، جز اینکه بخواهیم سر نوشت خود را بکلی از سر نوشت ایران جدا سازیم ، چاره ای جز از این نداریم که این کشور را در روی کار آوردن حکومتی که قادر به انجام وظایفش باشد کمک کنیم . شاید این حرف من که می خواهم در عصر گسترش دموکراسی نوعی حکومت استبدادی (البته محدود به دوران انتقال قدرت) برای ایران تجویز کنم کمی ناخوشایند باشد . اما در عین حال نباید فراموش کرد که اگر این کشور عقب مانده به حال خود واگذار شود بیگمان دچار یکی از این دو نوع استبداد خواهد شد : استبداد سلطنتی (از نوع استبدادهای گذشته) یا استبداد نوین زمان ما که بالشویکها نمونه آن را در روسیه آغاز کرده اند .

از این لحاظ شاید مصالحت همین باشد که ایران موقتاً تحت یک نوع استبداد قوه مجریه (استبداد کابینه) قرار گیرد به شرطی که مستشاران بیغرض انگلیسی از پشت پرده اعمال وزراء را هدایت کنند .

فساد حکومت ارثی در ایران چنان ریشه دو انیده است که زایل کردن آثار و عوارض گوناگون آن به سالها آموزش سیاسی و ارشاد فکری نیازمند است . اصلاحاتی که در قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس پیش بینی شده جز با کمک و رهنمائی مستشاران انگلیسی امکان پذیر نیست و کمک و رهنمائی آنها نیز بی داشتن آن نوع قدرت اجرایی که بیسار را وادار به نوشیدن داروهای تلخ سازد بیفایده است .

یک نوع کابینه مترقی ، تحت ریاست نخست وزیر مسئول ، ولی در عمل دیکتاتور ، که به دستور و توصیه ما روی کار آمده باشد ، برای رو برو شدن با اوضاع کنونی ایران لازم است تا اینکه در طی زمان روح صداقت و دلسوزی و پاکدامنی به حد کافی در وجود کارمندان دولت تزریق گردد ، نبات مالی کشور به میزان مطلوب برسد ، ارتشی بکپارچه بوجود



آید، و مردم به چشم خود ببینند که کمکهای مالی انگلستان، توأم با رهنمائیهای مستشاران انگلیسی، وضع زندگانی آنها را حقیقتاً عوض کرده و جامه رفاه و سعادت بر تنشان پوشانده است. در اینکه ایران سرانجام باید مجلسی داشته باشد جای هیچ گونه حرف و چون و چرا نیست. اما انتظار این را داشتن که اعضای این مجلس برگزیدگان حقیقی ملت باشند تصوری است محال.

دچار وسوسه‌های ایده‌آلیستی شدن، و از اعمال نفوذ در انتخاب و کلا چشم پوشیدن، نوعی انتحار سیاسی است و تنها نتیجه‌اش دادن میدان عمل به مخالفان است که عدم دخالت ما را در انتخابات دلیل ضعفمان بشمارند و خود با فراغت خاطر اکثریت کرسیهای مجلس را ببرند.

با توجه به تمام این مشکلات و حقایق عینی، به این نتیجه رسیده‌ایم که تنها کاری که وزارت خارجه ما، در اوضاع و احوال کنونی ایران، می‌تواند انجام دهد ارسال دستور العلمهای رسمی برای وزیر مختارمان در تهران است که از نخست‌وزیری مقتدر که طرفدار بریتانیا باشد پشتیبانی کند، با در نظر گرفتن اوضاع معلی راهی برای خنثی کردن تبلیغات مسموم کننده بالشویکها بیاید، پولهای لازم را با دوست‌باز ولی مشروط به نظارت صحیح در تنوع خرج کردنش، در اختیار حکومت ایران بگذارد، و به قرارداد ایران و انگلیس فرصتی بدهد تا ارزش خود را برای انجام اصلاحات داخلی در ایران عملاً به ثبوت برساند.

نخست‌وزیر مستعفی (و ثوق‌الدوله) همان سیاستمدار ایرانی است که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را امضا کرد. بنابراین بیم آن می‌رود که سقوطش، علی‌رغم قولهایی که جانشینش ممکن است بدهد، نوعی پیروزی آشکار برای مخالفان قرارداد تعبیر گردد. شاه نیز احساس خواهد کرد که در این گیرودار به مقصود نهائی‌اش رسیده و از دست سیاستمداری که او را به چشم دشمن شخصی خود می‌نگریست خلاص شده است. نخست‌وزیر مستعفی گناهمانی داشت که اشلواکیر آنها همین قصوری بود که در جریان ریخت و پاشهای سفر فرنگ و ترضیه طمع ملوکانه از خود نشان می‌داد. ولی بهر حال اوضاع و احوال اخیر ایران سقوط کابینه و ثوق‌الدوله را تقریباً اجتناب ناپذیر ساخته بود.

با توجه به روحیات و صفات مذموم مقام سلطنت (جز اینکه بگوئیم همگان در تشخیص این صفات اشتباه کرده‌اند) بیم آن می‌رود که نخست‌وزیر جدید ایران که به احترام خواسته شاه قرار است به زودی منصوب گردد، نسبت به هیچیک از مواد قرارداد ۱۹۱۹ که کیسه اعلی‌حضرت را (مستقیم یا غیر مستقیم) پرنکند روی خوش نشان ندهد.

با احترامات، از موندای

## سند شماره ۱۲۹ (= ۲۹۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئن ۱۹۲۰ م ستر نورمن به لرد کرزن

بیمار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگرافهای شماره ۱۳۴۲ و ۱۳۴۵ عالیجناب

متأسفم از اینکه در نتیجه فشار حوادث ناچار شدم در مسئله تغییر کابینه ایران بی-دریافت تعلیمات رسمی از عالیجناب اقدام وحشی این شبهه را در لندن ایجاد کنم که بدین وسیله خواستام حکومت متبوعم را در مقابل عملی اتمام یافته قرار دهم. ولی باید عرض کنم که راهی دیگر برایم باقی نمانده بود. به حقیقت بهتر این بود که هفته قبل دست به این اقدام می‌زدم چونکه اوضاع استانهای شمالی در عرض چند روز اخیر خیلی بدتر شده است و حتی شایعاتی به گوش می‌رسد (که گرچه تا این لحظه هنوز تأیید نشده ولی هیچ بعید نیست که صحت داشته باشد) که ایالت آذربایجان اعلام استقلال کرده و جمهوری مستقلی برای خود تشکیل داده است.

در عرض روزهای اخیر تمام ناظران بیخبرش تهران، اعم از ایرانی و اروپائی بر این عقیده بودند که بر سر کار ماندن کابینه وثوق الدوله خطری شدید برای ایران ایجاد می‌کند. خود وثوق الدوله این واقعیت را نیک دریافته بود و گرچه ممکن است در عرض دقایقی که مشغول اتخاذ تصمیم بوده ناگهان تغییر احساس داده باشد، در پایان امر کارش به جایی کشید که دیگر هیچ قدرت یا تقوؤذی نمی‌توانست او را وادار به ماندن در رأس کابینه بکند.

از طرف دیگر اگر تشکیل حکومت جدید را به بوته تعویق می‌انداختیم و می‌گذاشتیم وقت گرانها تلف شود، خطر این تأخیر برای ایران کمتر از خطر ماندن وثوق الدوله بر سر کار نبود. پس چاره‌ای نداشتیم جز اینکه اقدام کنم و فوری هم اقدام کنم. اکثریتی عظیم از افراد فهیمه و تحصیلکرده تهران بر این عقیده اند که در اوضاع و شرایط فعلی کشور مشیر الدوله بهترین فردی است که می‌تواند مسئولیت نخست‌وزیری را به عهده گیرد. البته او هم مثل بقیه سیاستمداران کنونی ایران (به جز وثوق الدوله) مردی است ضعیف‌النفس که از جرئت و شهامت و انرژی کار عاری است. اما به عکس وثوق الدوله و دیگر سیاستمداران سستی ایران به درستی و پاکدامنی معروف و مورد احترام همگان

است.

کابینه‌ای که او می‌خواهد تشکیل بدهد (اگر سرانجام موفق به‌این کار شد) کابینه‌ای بی‌عیب و ایده‌آلی نخواهد بود. ولی در اوضاع و احوال کنونی ایران بهترین کابینه‌ای است که می‌توان تشکیل داد.

از این کابینه نباید انتظار داشت که مثل کابینه قبلی بالجنی بلند و آشکار از قرارداد تعریف کند. این قرارداد، اگر حقیقت را بخواهید، از همان اول کار مورد نفرت و سوءظن ایرانیان بود زیرا در یک جو استار کامل و بدست سیاستمداری که حتی از خود قرارداد هم متفوتر و مظنون‌تر بود بسته شده بود. نخست‌وزیر عاقد آن به کرات، و به بهانه‌های مختلف، از افتتاح مجلسی که می‌بایست قرارداد را تصویب کند جلوگیری کرده و هرگز در این صدد بر نیامده بود تا ماعیت و هدفهای آن را برای ملت ایران تشریح کند. لذا منفوریت سند امضا شده در حال حاضر به‌همان اندازه افزایش یافته است که منفوریت امضاگران آن.

و به‌همین دلیل است که از بین ایرانیان فهمیده، هر قدر هم احساساتشان نسبت به انگلستان دوستانه باشد، و هر قدر هم باطناً بر این عقیده استوار باشند (کما اینکه طرز تفکرشان غالباً همین‌طور است) که تنها وسیله نجات دادن کشورشان از خطر بالشویزم همکاری با انگلستان است، باز هم کسی جرئت نمی‌کند اعتقاد باطنی خود را درملاء عام اظهار یا اینکه آشکارا از قرارداد ایران و انگلیس طرفداری کند.

اگر بناست که حکومت جدید در هدفهای خود توفیق یابد و اعتماد ملت ایران را به خود جلب کند، در آن صورت بناچار باید از اظهار نظر مساعد درباره قرارداد خودداری کند و این سیاست کتمان عقیده را تاروژی که وقت و فرصت کافی برای تفهیم فواید آن به ملت پیدا بشود ادامه دهد.

خطر بزرگ برای نخست‌وزیر و وزرای آینده مملکت در همین است که مبدا در چشم ملت به‌عنوان همدستان مردی شناخته شوند که تقریباً تمام مردم ایران او را به‌چشم سوداگری که وطنش را به بریتانیای کبیر فروخته است نگاه می‌کنند. به این دلیل است که فکر می‌کنم اعضای کابینه بکوشند تا خود را، لااقل به‌ظاهر، مستقل نشان دهند و در اجرای این سیاست مصلحتی گاهگاه دست به اقداماتی بزنند که چندان باب میل ما نباشند.

ولی به هر حال در زیر شهر حمایت نخست‌وزیر جدید و اعضای کابینه‌اش احتمال زیاد هست که مجلس آتی ایران قرارداد ایران و انگلیس را تصویب کند در حالی که همین قرارداد، سیاست مندرج در آن، اگر از همان اول کار محکوم به شکست شد بیشتر از این لحاظ بود که نام قرارداد بانام حکومتی پیوند یافت که هرگز جرئت نمی‌کرد متن سند

امضا شده را برای تصویب به پارلمان تقدیم دارد آنهم تازه به فرض اینکه جرئت و شهامت افتتاح پارلمان را در خود احساس می کرد .

نظراتی که در بالا به استحضارتان رسید متعصم به حکومت مشیرالدوله نیست بلکه به هر حکومت دیگری که ممکن است ( در صورت استنکاف مشیرالدوله از تشکیل کابینه ) بر سر کار آید قابل اطلاق است .

رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، استاد نورپرفورث در قزوین هم مغایره شد .

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۳۰ (= ۴۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئن ۱۹۴۰ م ستر نورمن به لرد گوزن  
در باره نخستین ملاقاتی با مشیرالدوله

فوق العاده مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۴۲۲ من ، نیز به آخرین تلگرافی که همین امروز مغایره کرده ام مراجعه فرمائید .

دیشب به دعوت مشیرالدوله او را در منزلش ملاقات کردم . معظم له اظهار داشت از اعلی حضرت استدعا کرده است یکی دو روز به او مهلت داده شود تا در پیرامون او امر ملوکانه دایر به تشکیل کابینه مطالعه کند . نیز قبل از دادن جواب قطعی به پیشنهاد اعلی حضرت ( دایر به قبول یا عدم قبول نخست وزیری ) با خود من ( وزیر مختار انگلیس ) نیز مشورت نمایند .

در جریان مذاکراتی که دو ساعت و نیم طول کشید مطالب زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفت :

۱- پوئاه کابینه

هر دو مان توافق کردیم از اعلی حضرت بخواهیم که مجمع رجال و بزرگان کشور را که در تلگراف شماره ۳۶۶ عالیجناب پیشنهاد شده است هر چه زودتر تشکیل بدهد . نیز

۱- بشکرید به استاد ۱۲۴ و ۱۲۹

۲- بشکرید به سند شماره ۹۳

از طرف اعلیٰ حضرت، یا از سوی کابینه، بیانه‌ای صادر و به ملت قول داده شود که مجلس عنقریب گشایش خواهد یافت. مشیرالدوله اصرار داشت که انتخابات جدید کشور باید از نو آغاز گردد. من باین نظر موافقت کردم چون انتخابات قبلی (که معوق ماند) در یک وضع اختناق شدید صورت گرفته بود و آن سی‌چهل نفر نماینده منتخب در حال حاضر اعتبار و اهمیت خود را در چشم مردم از دست داده‌اند که هیچ، پس از ماهها معطلی در تهران که همه‌اش را عاطل و باطل گذرانده‌اند به احتمال قوی تحت تاثیر تبلیغات سوء قرار گرفته و از عقیده سابق خود برگشته‌اند و لذا اگر وارد مجلس شوند ممکن است بر ضد قرارداد رای بدهند.

به مشیرالدوله پیشنهاد کردم که مضمون بیانیه آتی دولت بهتر است بر مبنای همان خطوطی باشد که در تلگراف شماره ۳۹۶ عالیجناب ارائه شده است و سپس سؤال کردم آیا موافقت در بیانیه مزبور این قسمت به طور رسمی اعلام گردد که اساس سیاست دولت کنونی نیز اجرای قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس است؟

مشیرالدوله باین پیشنهاد مخالفت کرد (لطفاً به تلگراف قبلی من مراجعه فرمائید) و گفت مصلحت در این است که دولت وی، ضمن بیانیه‌ای که صادر می‌کند، همین قدر اعلام دارد که قرارداد ناموقعی که تکلیفش در مجلس آئینه روشن گردد به حال تعلیق درآمده و موقوف الاجرا مانده است.<sup>۱</sup>

این بار نوبت من بود که با پیشنهاد مشیرالدوله مخالفت کنم. به معظم له گفتم با گنجانده شدن چنین عبارتی در بیانیه مزبور مخالفم زیرا طرز جمله بندی آن طوری است که در صحت و اصالت سندی که نمایندگان معتبر هر دو طرف آن را امضا کرده‌اند ایجاد شک و تردید می‌کند و تقریباً به طور غیر مستقیم به و کلا یاد می‌دهد که آن را رد کنند. ولی اگر به جای عبارت مزبور عبارتی دیگر به این مضمون گذاشته شود که طرفین موافقت کرده‌اند متن قرارداد برای تصویب به مجلس برود (که به هر تقدیر تحت قانون اساسی ایران باید برود) آنوقت حاضرین عبارت جدید را به همین نحو که اصلاح شده است بپذیرم.

جناب اشرف اظهار داشت که گنجاندن چنین عبارتی در بیانیه دولت دردی را دوا نمی‌کند چون وثوق الدوله بارها همین حرف را زده است و تکرار حرف وی جز اینکه ملت را ظنن تر سازد قایده دیگری ندارد. مع الوصف قول داد در این باره بیشتر بیندیشد تا شاید عبارتی که مورد قبول طرفین باشد پیدا کند و به هر حال وعده داد که در بیانیه آتی دولت

۱ - تا کوه دروی چند کلمه اخیر از مترجم است.

۲ - در سراسر این گزارش عنوان «جناب اشرف» معطوف به مشیرالدوله است.

اشاره‌ای دوستانه به بریتانیای کبیر بشود. نیز به عهده گرفت که با تبلیغات آرام و بیسرو صدا هر آنچه را که از دستش بریاید برای عوض کردن افکار عمومی به نفع ما انجام دهد. من نیز متقابلاً وعده دادم که سفارت انگلیس عین این رویه را اتخاذ کند و آن را به معرض اجرا بگذارد.

جناب اشرف سپس اظهار داشت که اجرای قرارداد به مرحله باید معلق بماند تا مجلس شورای ملی افتتاح گردد.

به معظم له تذکر دادم که تعلیق قرارداد، به معنوی که ایشان پیشنهاد می کنند، باعث خواهد شد که کارهای عالی و پهرتیری که هیئتهای مالی و نظامی هم اکنون شروع کرده اند لااقل سه ماه معوق بماند در حالی که اعضای این هیئتها انتظار دارند مجلس شورای ملی، پس از اینکه افتتاح شد، کارهایی را که آنها تاکنون انجام داده اند تصویب کند آنهم درست در موقعی که سرعت عمل در اصلاح وضع دارائی کشور و نوسازی ارتش اهمیت استثنائی پیدا کرده است.

جناب اشرف قوت استدلال مرا تصدیق کرد ولی در مقابل دلیل آورد که برایش غیر ممکن است در بیانیهای که صادر می کنند از یک طرف لزوم تسلیم قرارداد را به مجلس ذکر کند و از طرف دیگر به هیئتهای فنی اجازه بدهد که پیش از تصویب شدن همان قرارداد در مجلس، مواد و مقرراتش را به معرض اجرا بگذارند.

سرانجام توانستم مشیرالبوله را راضی کنم که اجازه بدهد هیئت مالی ( مرکب از مستشاران انگلیسی) کماکان به کار خود ادامه بدهد و پیشنهادهای اصلاحی خود را همچنان تسلیم هیئت دولت بکند، و کار کمیسیون نظامی نیز که مشغول مطالعه درباره نوسازی ارتش است مثل سابق ادامه یابد.

جناب اشرف به هر حال اظهار داشت تا موقعی که تکلیف قرارداد در مجلس تعیین نشده، هیچ گونه قرارداد استخدام جدید یا مستشاران انگلیسی امضا نخواهد کرد. در مقابل این حرف مخالفتی ابراز نکردم چون می دانستم بیفایده است و یا مقاومت معظم له رویو خواهد شد. مشیرالبوله این را نیز به من گفت که تا افتتاح مجلس جدید خیال دارد يك «مجلس مشورتی کوچک» تشکیل بدهد تا اعضای آن هیئت دولت را در اداره امور کشور یاری و رهنمائی کنند. نیز از معظم له شنیدم که در صدد است شورشهای ایالات را در درجه اول از طریق سیاست آشتی حل کند و اگر از این راه به نتیجه نرسید آنوقت طاغیان را با استعمال قوه قهریه و ادار به تسلیم سازد. سپس گفت تلگرافی هم به همین مضمون عنقریب برای تکتک سران شورشی خواهد فرستاد.



پرداخت خواهد شد ، مأموریت تشکیل کابینه را به عهده نخواهد گرفت و مطمئن است که دیگران نیز از قبول آن معذرت خواهند خواست . جواب دادم خودم نیز در فکر این قسمت هستم و سعی می کنم ترتیبی برایش بنهم . جناب اشرف قرار است فردا مستر آرمیناژ-اسیث (مستشار کل دارائی) را ببیند .

### ۳- ترکیب اعضای کابینه

در کابینه مشیرالدوله برادرشان مؤتمن الملك شرکت خواهد داشت که انتصابی است بسیار مناسب . جناب اشرف عقیده دارد که يك نفر از سران ایل بختیاری نیز (به عنوان نماینده آن ایل) باید در کابینه عضویت داشته باشد و برای این منظور نام مصمصام السلطنه را برد که من بیلونگ با انتصابش مخالفت کردم چون حقیقتاً هیچ مزیت استثنائی که شرکتش را در کابینه توجیه کند ندارد . مشیرالدوله سپس امیرمفتح بختیاری را به جای او پیشنهاد کرد که نسبت به انتصابش مخالفتی ایراز نکردم چون مردی است بی آزار گرچه بدبختانه کاملاً بيمصرف است . ولی اصولاً سران این معما در نمی آورم که سران ایل بختیاری که هم اکنون در رأس اینهمه مقامات مهم مملکتی قرار دارند چرا باید در کابینه هم عضویت داشته باشند .

از مشیرالدوله خواهش کردم شاهزاده نصرت الدوله را ( مشروط به شرایطی که در تلگراف قبلی ام به استحضارتان رسانده ام )<sup>۱</sup> درست کنونی اش (وزارت امور خارجه ) ابقا کند نیز نظر مستشار کل- دارائی را به استحضار جناب اشرف رساندم که عقیده داردمانند وزیر دارائی فعلی ( اعثلاء الملك ) \* در رأس کارش بینهایت به پیشرفت کارهای وزارتخانه کمک خواهد کرد .

مشیرالدوله قول داد این دو پیشنهاد را بانظر مساعد بررسی کند . سپس اظهار داشت که خیال دارد دوتن از ملیون برجسته را در کابینه اش شرکت دهد ؛ یکی مستوفی الممالک را ( به علت نفوذ و محبوبیت فوق العاده اش میان توده مردم ) و دیگری مخبر السلطنه را ( به علت اطلاعات وسیعی که در مسائل آذربایجان دارد )<sup>۲</sup>

۱- بنگرید به سند شماره ۱۲۲

۲- میرزا نصرالله خان خلعت پری

۲- مرحوم حاج مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) از رجال برجسته دوره قاجار بود که در دوران سلطنت پهلوی نیز به یکی از مقامات مهم مملکتی (نخستوزیری) رسید . عمر هیچ کدام از کابینه های دوره پهلوی به اندازه عمر کابینه مخبر السلطنه طولانی نبود و از این حیث در کوردی ایجاد کرد که هرچیک از نخستوزیران پمدی (در دوره سلطنت رضا شاه) نتوانستند آن



جناب اشرف کاملاً اطمینان داشت که این دورجل برجسته با اخلاص و وفاداری تام با وی کار خواهند کرد. جواب دادم که ایشان (مشیرالدوله) شخصاً اطلاع دارند که نظر دولت انگلستان نسبت به این دوسیاستمدار ایرانی، به علت آن سابقه سیاهشان در زمان جنگ، چگونه است و ورودشان به کابینه چه تاثیری در لندن خواهد بخشید. بنابراین عضویت آنها را در کابینه، تا موقعی که دستور صریح و قاطع از عالیجناب (لرد کرزن) دریافت نکرده‌ام نمی‌توانم به‌حسن قبول تلقی کنم. این را به مشیرالدوله گفتم. اما اگر نظر شخصی مرا بخواهید این دونفر درست از تپ همان رجالی هستند که ما در این مقطع زمانی لازم داریم (لطفاً به تلگراف شماره ۴۱۹ من مراجعه فرمائید)<sup>۱</sup> زیرا یا نفوذی که میان توده مردم دارند بهتر از هر کسی می‌توانند سیاست ما را در ایران «ملت پسند» سازند و خودشان نیز طبق اطلاعات خصوصی که دریافت کرده‌ام از اعمال گذشته شان (در زمان جنگ) پشیمانند و می‌خواهند ارتباط دوستانه بنا ما برقرار کنند. به علاوه، هر کابینه‌ای که بی‌شرکت این دو نفر (مستوفی‌المالک و مخیرالسلطنه) یا افرادی نظیر آنها تشکیل بشود حکومتی به تمام معنی ارتجاعی خواهد بود و سیاست ما را در ایران بکلی متهدم خواهد کرد.

#### ۴- تعیین تکلیف لشکر قزاق ایران

جناب اشرف اظهار داشت نه تنها اکنون، بلکه در گذشته هم، علی‌الاصول طرفدار این فکر بوده است که افسران روسی لشکر قزاق باید بیدرتک از خدمت معاف گردند. اما در وضع بحرانی فعلی، بانظر اعلی‌حضرت درباره خطمشی و سیاستی که باید تعقیب گردد موافق است. هرچه کردم ایشان (مشیرالدوله) را از این عقیده منصرف سازم نتوانستم ولی نتوانستم عقیده‌شان را متزلزل کنم. جناب اشرف فرمودند اعلی‌حضرت سلطان احمد شاه امیدوارند که حکومت بریتانیا پرداخت مساعده ماهیانه لشکر قزاق را تا سه‌ماه دیگر ادامه

را بشکنند.

خاطرات سیاسی‌اش تحت عنوان «خاطرات و خطرات» منتشر شده است و از مراجع مهم این دوره بشمار می‌رود. او که در آلمان درس خوانده بود به داشتن احساسات حسنه نسبت به آلمانها معروف بود و به همین دلیل نامش (در جنگ جهانی اول) در لیست سهام سفادت انگلیس قرار داشت.

مترجم

۱- اشاره به تلگراف مورخ بیست و چهارم ژوئن ۱۹۲۰ مسترفودمن به لرد کرزن که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده.

بدهد ولی من جواب دادم بیخود امیدوار نباشند چون دولت بریتانیا حتی برای يك ماه اضافی هم حاضر نیست این مساعده را بپردازد. تازه خود اعلیٰ حضرت ادامه مساعده همین يك ماه (ماه ژوئن) را از ما خواسته بود نه مساعده سه ماه را (لطفاً به تلگراف شماره ۴۱۸ من مراجعه فرمائید)؟

## ۵- مسئله اعزام هیئت نمایندگی

### به مسکو برای حل مسئله گیلان

مشیرالدوله پس گفت شاه مایل است يك هیئت نمایندگی به مسکو بفرستد تا از راه مذاکره مستقیم با شورویها رضایت آنها را برای بیرون بردن قوای نظامی شان از گیلان جلب کند. نیز وادارشان سازد که از تبلیغات خصمانه علیه ایران دست بردارند. آنگاه از من پرسید: آیا حکومت انگلستان با این تصمیم موافق است یا نه؟ جواب دادم فکر نمی کنم موافق باشند. درست است که خود حکومت انگلستان هم اکنون مشغول مذاکره با شورویهاست ولی این مذاکرات فقط بر حول مسائل تجاری می چرخد و هیچ گونه جنبه سیاسی ندارد. و به هر حال اگر هم چنین هیئتی به مسکو اعزام گردد مسلماً کاری از پیش نخواهد برد چون حکومت شوروی چندی قبل رسماً اعلام کرد بالشویکها نمی خواهند که در ایران هستند هر کاری که می کنند بی اجازه آنهاست و حالا هم همان حرف را تکرار خواهند کرد و خواهند گفت که ما (اولیای مسکو) هیچ گونه نفوذ یا قدرتی برای جلوگیری از اعمال کمونیستهای گیلان نداریم. در مسئله تبلیغات هم، حتی به فرض اینکه قول رسمی بدهند که دست از این روش خصمانه بردارند، باز هم به طور حتم قول خود را در اولین فرصت ممکن خواهند شکست.

## ۶- دادن بعضی تغییرات

### در متن قرارداد

از مشیرالدوله پرسیدم آیا چیزی در این باره شنیده اند که بعضیها خواستار دادن پاره ای تغییرات در متن قرارداد هستند؟ به نظر می رسد که جناب اشرف اطلاع خاصی در این باره ندارد.

در آخرین بخش مصاحبه پیش، جناب اشرف از من سؤال کرد: آیا تشکول کابینه را عجالتاً باید به تعویق انداخت تا تعلیمات رسمی از لندن برسد و معلوم شود که تصمیمات

عالیجناب راجع به بندهای ۱ و ۲ و ۳ این گزارش چیست ، یا اینکه باید کابینه را تشکیل داد و منتظر پاسخ لندن نشد ؟ و اگر کابینه را تشکیل داد ولی تعلیمات ارسال شده از لندن مساعد نبود آنوقت چه باید بکند ؟

جواب دادم : هر نوع تأخیر در معرفی کابینه را آنچنان خطرناک می دانم که ناچارم به ایشان توصیه کنم حکومت خود را بیدونگ تشکیل دهند تا پاسخ لندن بعداً برسد. حال اگر تعلیمات ارسال شده برای من (وزیر مختار انگلیس) چنان بود که نظر جناب اشرف را تأمین نکرد، آنوقت می توانند استعفا بدهند. استعفای ایشان البته اسباب تأسف خواهد بود ولی بدیختانه شق دیگری به نظر نمی رسد .

به این ترتیب موفقیت یا شکست نهائی سیاست ما در ایران ممکن است به نحوه پاسخ عالیجناب بستگی داشته باشد .

خود جناب اشرف (مشیرالدوله) قرار است فردا پیش از ظهر شاه را ببیند . استدعا دارم هر چه زودتر تعلیمات لازم را برایم بفرستید .

رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، و ستاد نوپرفورث هم ارسال شد .

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۳۱ (= ۴۹۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری - خط را آزاد کنید

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۳ من<sup>۱</sup>

مشیرالدوله امروز بعد از ظهر به من گفت : پس از تفکر زیاد درباره ماه وریتی که به عهدش محول شده ، و انجام مذاکرات مختلف با عده زیادی از رجال و سیاستگران پایتختی که نماینده طبقات مختلف اجتماع هستند ، اعتقادش در این باره محکمتر شده که اگر بتا باشد کابینه او اعتماد عمومی را جلب کند و مردم ایران را مطمئن سازد که حکومت جدید در آنچه می گوید صادق و پیراست ، آنوقت لازم است در بیانیه ای که منتشر می شود این موضوع به نحو موجز و مختصر به اطلاع ملت برسد که اجرای قرارداد ۱۹۱۹ ایران و

۱ - منظور تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن است که

انگلیس عجزاً متوقف شده است تا مجلس جدید تشکیل بشود و تکلیف آن را روشن سازد. سپس اظهار امیدواری کرد که من مخالفت خود را با گنجاندن چنین عبارتی در متن بیانیه (مخالفتی که در مصاحبه دیروز ابراز کرده بودم) پس بگیرم.

جواب دادم شخصاً نمی توانم با این عبارت ، یا هر عبارت دیگری که اعتبار و اصالت قرارداد را مخدوش سازد ، موافقت کنم ولی سرانجام يك نوع فرمول کتبی به این مضمون که اجرای قرارداد ۱۹۱۹ عجزاً تا تشکیل پارلمان جدید به تعویق افتاده است پیشنهاد کردم که مورد قبول جناب اشرف قرار گرفت.

تصور می کنم جمله بالا که بیانگر عین حقیقت است بتواند اشکال مسئله را رفع کند .

جناب اشرف سپس مسئله پرداخت مساعده ماهیانه به لشکر قزاق را برای دو سه ماه آتی با تأکید و ابرام فوق العاده پیش کشید و بالاخص روی این نکته انگشت گذاشت که حضور يك عده سرباز مسلح و بی پول و گرسنه در تهران ، و از آن بدتر در تبریز ، چه خطراتی ممکن است برای حکومت ایران داشته باشد . معظم له می ترسید که اگر قصبه علنی گردد و قزاقها بفهمند که حقوق ماهیانه شان قطع شده است ، افسران روسی لشکر قزاق نفرات خود را به برافراشتن پرچم طغیان و ادار سازند . نیز (به عقیده مشیرالدوله) این امکان هست که حکومت مرکزی در آتیه ای نزدیک به وجود این قزاقان برای ریشه کن کردن غائله جنگلیها نیازمند گردد . بنابراین در نهایت تأکید و بطور خیلی جدی ازمین خواهی کرد تقاضای او را به سمع حکومت بریتانیا برسانم و من هم قول دادم که خواسته اش را ایفا کنم .

تردیدي نیست که منطقی حرفهای مشیرالدوله بسیار قوی است . حکومت ایران در حال حاضر آن اندازه قدرت ندارد که بتواند قیام مسلح قزاقان را بی کمک سربازان انگلیسی سرکوب کند . انگلستان البته می تواند چنین کمکی را در اختیار ایران بگذارد اما استفاده از سربازان انگلیسی برای اسکات غائله نظامی ، آنهم در آغاز دورانی جدید از مناسبات ایران و انگلیس ، طبعاً به خوتریزی و اختلال نظم در پایتخت خواهد کشید و موقعیت حکومت کنونی را که برای سرکوبی سربازان خود دست استمداد به سوی بیگانگان یازیده است بینهایت تضعیف خواهد کرد . از آن طرف ، اگر قزاقهای هنگ تبریز به تقلید از برادران تهرانی خود دست به قیام مسلح بزنند و دموکراتهای آذربایجان نیز به آنها پیوندند ، وضعی پیش خواهد آمد که ممکن است به جداشدن آذربایجان از ایران منجر گردد .

عقیده شخصی من این است که اگر حکومتی ملی در ایران سرکار آید ، پس از گذشت

یکی دو ماه که توانست ناراضائی عمومی را رفع کند (که اینک معتقدم حکومت مشیرالدوله می تواند چنین کاری را انجام دهد) آنوقت می توان امیدوار بود که مسئله ترافیکها به نحو مطلوب و رضایت بخش حل گردد.

و بهر حال اگر در عمل ثابت شد که انجام تقاضای جناب اشرف غیر ممکن است در آن صورت مطمئنم که هیچکس (نه ایشان و نه کسی از همکارانشان) حاضر نخواهد شد مسئولیت تشکیل کابینه را به عهده گیرد و حتی گمان نمی کنم سیاستمداری از مکتب قدیم (که اعضای آن علی الرسم چندان اهمیتی برای افکار عمومی قایل نیستند) بتواند در دکنونسی مملکت را دوا کند.

رونوشت این تلگراف به هندوستان مغایره شد. دو رونوشت دیگر (با پست) یکی به بغداد و دیگری به ستاد نورپر فورث (در قزوین) ارسال گردید.

با احترامات، نورمن

### سند شماره ۱۳۲ (= ۴۹۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئن ۱۹۴۰ م ستر نورمن به لرد کرزن

امروز بعد از ظهر به مشیرالدوله خاطر نشان کردم که تأخیر در تشکیل کابینه، گرچه در وضع کنونی کشور ممکن است اجتناب ناپذیر باشد، بهر حال خطرناک است و به همین دلیل از معظم له خواهش کردم بیروننگ دست بکار شوند و از کسانی که خیال دارند آنها را وارد کابینه کنند قول و تعهد رسمی بگیرند که در صورتی که پاسخ حکومت انگلستان به پیشنهادهای معظم له مثبت و رضایت بخش بود بی معطلی وارد کابینه گردند. و در تائید نظر خود دلیل آوردم که اگر تکلیف این قسمت پیشاپیش تعیین شود از اتلاف آن دوسه روزی که علی الرسم صرف مذاکره با کاندیدهای وزارت و راضی کردن آنها به شرکت در کابینه می شود جلوگیری خواهد شد. جناب اشرف قول داد این پیشنهاد را فوراً اجرا کند.

مشیرالدوله ضمناً این اطمینان قطعی را هم به من داد که مستوفی الممالک و مخبر السلطنه هر دو با سیاست انگلستان در ایران موافقت و شخصاً نیز، بر مبنای دلایل معکمی که در اختیار دارم، فکر می کنم حرف مشیرالدوله درست باشد.

۱- این تلگرافی، دنباله همان تلگراف قبلی است و بنابراین منظور از عبارت «امروز بعد از ظهر» به حقیقت بعد از ظهر روز بیست و هشتم ژوئن است که نورمن به ملاقات مشیرالدوله رفته بود. مترجم

رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، و ستاد نورپرورث ( قزوین )  
مخابره شد .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۳۳ (= ۲۹۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرن

مهم و فوری

عطف به تلگراف شماره ۳۴۷ عالیجناب

امروز بعد از ظهر طبق اجازه ای که از عالیجناب داشتیم اطمینانهای را که بنام حکومت  
بریتانیا به شخص مشیرالدوله - یا به هر کابینه ای که در آتی تشکیل گردد - داده بودید  
(مشروط بر اینکه از قرارداد حمایت کنند و آن را از تصویب مجلس بگذرانند) به معظم له  
ابلاغ کردم .

جناب اشرف از دریافت این اطمینان بینهایت خوشحال اما در عین حال طبعاً خیلی  
مایوس شد از اینکه دید در پیغام عالیجناب هیچ اشاره ای به اعطای کمک مالی به ایران نشده  
است (چون مخصوصاً به معظم له خاطر نشان کرده بودم که طبق دستور صریح عالیجناب  
اجازه ندارم در آن باره صحبت کنم) .

نیز جناب اشرف را از اطمینانی که وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله فیروز میرزا)  
در لندن به عالیجناب داده اند آگاه ساختم . مشیرالدوله از عمل فیروز میرزا اظهار رضایت  
کرد و اظهار داشت خیلی مایل است ایشان را درست کنونی اش (وزارت خارجه) -  
ایضا کند .

معظم له ظاهراً بر این عقیده است که پیش از اتخاذ تصمیم قطعی در این باره (نگاه داشتن  
نصرت الدوله در کابینه اش به عنوان وزیر خارجه) باید با همکارانش مشورت و تبادل نظر  
بکند .

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد و ستاد نورپرورث مخابره شد .

با احترامات ، نورمن

۱ - بنگرید به سند شماره ۱۲۵

۲ - عبارت «بعد از ظهر» بازم اشاره است به مذاکرات بعد از ظهر روز بیست و هشتم ژوئن  
۱۹۲۰ میان نورمن و مشیرالدوله . به حقیقت جریان مذاکرات مفصل این دو نفر در آن جلسه  
ضمن سقزیه تلگرافی متوالی به لندن مخابره شده است . مترجم